



ساختار شکنی شخصیت شیرین و سیر استحاله آن به شهرزاد

سیمین بختیاری منفرد^۱، نجمه دری^۲

۱- دانشجوی دکتری ادبیات غنایی دانشگاه تربیت مدرس

۲- استادیار ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

چهره متناقضی که از شیرین در تاریخ و ادبیات وجود دارد، زمینه ایجاد سوالات بسیاری است که پژوهشگران مختلفی به آن پرداخته اند ولی در حوزه ارتباط این شخصیت تاریخی- اسطوره‌ای با شهرزاد قصه گو تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است. در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و جمع‌آوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای به «ساختار شکنی شخصیت شیرین و سیر استحاله آن به شهرزاد» پرداخته شده است. شهرزاد و شیرین هر دو تلاش می‌کنند تا الهه‌ای تغییرگر باشند و این نشأت گرفته از سیاست و تدبیر آن هاست چون خود را به عنوان موجوداتی مدیر و مدبر باور دارند و در نهایت هر دو پیروز می‌شوند. خسرو پرویز و شهریار نیز، همانقدر از نظر شخصیتی به هم شباهت دارند که شیرین و شهرزاد قصه گو و تمام این عوامل است که ذهن کنجکاو را به یگانگی و وحدت این دو تیپ شخصیتی هدایت می‌کند. دلایل متعددی از جمله: همزمانی و تعلق هر دوی آنها به دوره‌ی ساسانی، تکامل اسطوره شیرین در شخصیت شهرزاد قصه گو و ویژگی‌های اخلاقی و اجتماعی و رفتاری زن در دوره‌ی ساسانی، عواملی است که این فرضیه را تقویت می‌کند.

واژگان کلیدی: شیرین، استحاله، شهرزاد



مقدمه

خسرو و شیرین و هزارویکشب، دو اثر برجسته‌ی ادبیات فارسی هستند که پژوهشگران، از زوایای مختلف به تحلیل و بررسی آن‌ها پرداخته‌اند. بی‌شک از لحاظ ادبی، صنایع بدیعی، توصیفات، خیال پردازی‌ها و عناصر غنایی و...، نقاط اشتراک زیادی میان این دو اثر وجود دارد ولی در این فرصت، ما فقط به همسانی و حتی یکسانی شخصیت شیرین و شهرزاد پرداخته‌ایم.

روزگاری مردم برای آن که زنده بمانند ناگزیر بودند که پیوسته خلق کنند آن روزها زندگی از خلاقیت، جدایی ناپذیر بود و هنر، با گذران روزمره آمیخته و عجین شده بود.

شهرزاد قصه گو، به درخواست خودش در کام مرگ قرار می‌گیرد و هر شب فاصله اش با مرگ به اندازه یک داستان است و چاره‌ای جز خلق قصه ندارد.

شیرین هم شخصیتی است که زنی از زنان حرمسرا شدن را مرگ خود می‌داند و می‌جنگد تا با تبدیل شدن به یکی از آن زنان نمیرد و زنده بماند.

تفاوت بیان فردوسی و نظامی در مورد شخصیت شیرین، ذهن مخاطب را درگیر می‌کند که شیرین در واقعیت تاریخ ساسانی کدام یک از این دو زن است؟ شاهزاده‌ای اصیل و عاشق پیشه و مورد احترام یا کنیزکی بی‌قید و بند و فریبکار؟!

نظامی، عشقش به آفاق همسر دوست داشتنی خویش را الگو قرار می‌دهد و از شیرین شخصیتی می‌سازد: وفادار، زیبا، شجاع، اصیل، حکیم، باریک بین، پرهیزگار و با عزت نفس، خردمند و عاقل. «درباره آفاق شواهد تاریخی می‌گویند حاکم دربند کنیزی برای نظامی فرستاد این کنیز جوان که از طایفه «قبچاق» بود «آفاق» نام داشت. نظامی او را به همسری برگزید. او را دوست داشت ولی نتوانست مدت زیادی با او زندگی کند. مرگ همسر محبوب او سبب شکست و دل رنجوری او شد و از آنجا که آفاق به کلبه فقیرانه نظامی سعادتی راستین آورد، مهر و عشق نظامی به آفاق چنان شکوهمند و پرمعنا بود و زندگی مشترکشان چنان سعادت بار بود که شاعر پس از مرگ آفاق، مدت زمان درازی در حسرت خوشبختی از دست رفته خود می‌سوخت. با توجه به سال مرگ آفاق (۵۷۶ قمری) و مدت تالیف خسرو شیرین (یعنی از سال ۵۷۱ تا ۵۸۷ ق) بی‌تردید از دست دادن آفاق در این مدت ذهن و اندیشه نظامی را به شدت تحت تاثیر قرار می‌دهد و مناسب ترین جای عقده‌گشایی، منظومه خسرو و شیرین است. نظامی که شیرین را به لحاظ جوانب شخصیتی نسخه بدلی از آفاق خود می‌داند همواره با چشم حسرت بار آنچنان که مولوی شمس را می‌نگریست شیرین را پا به پای آفاق خود به اوج می‌کشاند» (پناهی، ۱۳۸۴: ۳۴).

از آن طرف فردوسی، به خاطر خلق و خوی وطن پرستانه و ناسیونالیستی اش، شیرین را که عیسوی مذهب است کنیزکی بی‌قید و بند معرفی می‌کند.

«ایرانیان دوره ساسانی به آیین زرتشت شدیداً پایبند بوده‌اند اما به لحاظ آنکه خسرو همانند برخی دیگر از شاهان ساسانی مدتی در دربار روم به سر برد، به هنگام اقامتش در آنجا، مستقیماً تحت تاثیر آداب تجملی دربار رومین قرار گرفت و به مذهب عیسویان تمایل پیدا کرد. خسرو پس از بازگشت از روم نسبت به عیسویان ایران با مسامحه رفتار کرد و حتی همسری



مسیحی به نام شیرین را به عقد خود در آورد و او را بر سه هزار نفر همسر دیگر خویش رجحان داد (پور نژاد، ۱۳۶۹: ۷)؛ پس شیرین به خاطر مسیحی بودنش از نظر فردوسی انسان شایسته‌ای نیست. تفاوت های موجود شاهنامه و تاریخ مستند ساسانیان بسیار زیاد است و این مسئله‌ای است که «ندا اخوان مقدم» در مقاله‌ای تحت عنوان «مقایسه روایاتی چند از سلسله ساسانیان در شاهنامه و منابع تاریخی» به گوشه‌ای از آن اشاره کرده است و این، هنوز سوال است که چرا بین روایت فردوسی از تاریخ ساسانیان و آنچه پژوهندگان علم تاریخ استخراج کرده‌اند چنین تفاوتی موجود است؟!

واقعیت شخصیت شیرین سوالی است که ذهن پژوهشگران را به خود معطوف کرده است. حمید رضا دالوند، (۱۳۸۳) در پژوهشی با عنوان «هماندی های قصه گویی شهرزاد و داستان‌سرایی حکیم نظامی (هزار و یک شب و هفت پیکر)» به این نکته اشاره کرده که هر دو داستان مربوط به دوره ساسانی هستند و قصه‌گویی زنان در آنان جای تفکر و تأمل دارد و همچنین در نتیجه احتمال داده که مجموعه هزار و یک شب، با قصه‌گویی قصه‌گویان ایرانی در دربار خلفای عباسی پدید آمده باشد.

همینطور، نغمه دادور، (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «شیرین واقعیتی تاریخی یا اسطوره‌ای» به این نتیجه رسیده است که زیبایی شیرین، سال‌ها دوری او از خسرو و چگونگی مرگش، این قابلیت را به او داده است که به دست نظامی از یک شخصیت تاریخی معمولی به شخصیتی اسطوره‌ای تبدیل شود. همچنین ایشان در لابلای پژوهش خود به منابع تاریخی در مورد واقعیت شخصیت شیرین نیز مراجعه کرده است.

دکتر غلامرضایی، (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «خاستگاه تاریخی شیرین» به سراغ کتب تاریخی معتبر رفته تا از لابلای صفحات تاریخ، به این سوال، پاسخ دهد که حقیقتاً شیرین کیست؟! البته در همان پژوهش مختصر و مفید، تصویر روشنی از شیرین تا جایی که اسنادش در تاریخ موجود بوده، به دست داده است.

در این پژوهش برای جلوگیری از تکرار گفته‌های دیگران، ما به جنبه‌های تاریخی شخصیت شیرین نمی‌پردازیم و فقط در پی پاسخگویی به این سوال‌ها هستیم که:

آیا شهرزاد قصه‌گوی هزار و یک شب، همان شیرین معشوقه خسرو پرویز است؟
آیا این احتمال وجود دارد که شیرین به شهرزاد استحاله پیدا کرده باشد؟

روش تحقیق

این پژوهش یک پژوهش بنیادی است و جمع‌آوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای با روش توصیفی-تحلیلی در نظر دارد تا وقایع مربوط به دو شخصیت شیرین و شهرزاد را تعبیر، تفسیر و ارزیابی کند. هدف این پژوهش، شناسایی دقیق وقایع گذشته، برای درک بهتر متون مادر در زبان و ادبیات فارسی است.



بحث و بررسی

استحاله

«یکی از فرایندهای ذهنی انسان بی تجربه پیکرگردانی (استحاله، دگردیسی و یا دگرشکلی) در قالب بازنمایی جمعی است که در آن هر چیزی از نظر ماهیت می‌تواند به چیز دیگری تبدیل شود. این ماهیت می‌تواند شی، شخص، ایزد یا هر چه غیر از آن باشد. در همه فرهنگ‌ها انواع تبدیل انسان به شی یا گیاه یا حیوان یا انسان دیگر و عکس آن و نیز ایزدان و ایزدبانوان به هر یک از موارد مشخص شده یا برعکس قابل بررسی است. واقعیتی که ذهن انسان بی‌تجربه را احاطه کرده، سرشت رازآلود و جادویی دارد ذهنیت او همه چیز را دارای خواص رازآلود میداند. در داستان‌های هزار و یک شب نیز تقریباً همه نقش آفرینان قصه‌ها به اختیار یا به اجبار دگردیسی می‌یابند یا سبب دگردیسی می‌شوند تا پاداش اصلی یعنی حفظ جان تحقق یابد (عباسی، ۱۳۹۸: ۱۴)».

پس وقتی در تمام قصه‌ها، عنصر استحاله و تغییر و تبدیل یک موجود به دیگری و یک شی به شی دیگر دیده می‌شود، این مسئله جای تامل و تدبر دارد که شاید خود قصه گو هم، دچار استحاله و دگردیسی شده باشد از شخصیت دیگری که با او شباهت‌های بسیار دارد.

«انسان در اسطوره تغییر در واقع به جاودانگی می‌اندیشد و با زبانی نمادین تفکرات و نیازهای مادی و معنوی خود را جستجو می‌کند در تغییرات و استحاله‌ها سه عامل عمده یعنی نیروهای فوق طبیعی، موجودات خارق العاده توانا و عناصر شگفت‌انگیز دخالت دارند. پدیده دگرگونی چهره یا تغییر شکل موجودات از مهمترین ویژگی‌های اساطیری ملت‌های کهن است و اصلی‌ترین عامل شگفت‌انگیزی و خارق العاده بودن اسطوره‌ها به شمار می‌آید. هدف‌های کلی این گونه تغییرات، متفاوت و به وسعت آرزوها، تفکرات و نیازهای مادی و معنوی انسان است. اسطوره در این موارد با زبانی رمزی و نمادین اما قابل فهم هدفهای کلی و منطقی خود را دنبال می‌کند و موفقیت هوشمندانه انسان را در دوران کهن و در شرایط اجتماعی طبیعی و فکری او بازگو می‌نماید. اینجاست که میبینیم انسان در اسطوره‌های تغییر به جاودانگی می‌اندیشد، توانمندی می‌خواهد و به دنبال رشد و تکامل است (رستگار فسایی، ۱۳۸۱: ۲۱)».

شهرزاد

«شهرزاد قهرمان زاده نشده بود، اما چون راه دیگری وجود نداشت، تصمیم گرفت قهرمان شود. شهرزاد، زمان شناسی است که فقط یک وسیله دارد و آن وسیله تدبیر و سیاست است یعنی کشاندن دشمن به خارج از میدان نبرد که با آن آشنایی دارد یعنی کشاندن مرد به دنیای زن و بعد مبهوت ساختن او پیش از آنکه بتواند حواس خود را جمع کند و بلافاصله بعد، تحریک حس کنجکاوی او بدانسان که گمان برد هنوز ابتکار را در دست دارد و بعد نگه داشتن او در حالت بهت و اعجاب، تا جایی که طعم تلخی روزمره را از یاد ببرد و در نتیجه تنفر خود را نسبت به زنان فراموش کند و بالاخره همدست



کردن او با خود به نحوی که هر شب او دوباره با زنی ازدواج کند که چهره مخفی زندگی را نشان می دهد. بدین گونه شهرزاد می آموزد که همه چیز تابع تدبیر، حسن سلوک، طنز و طرز گفتار است (لتورمی، ۱۳۵۰: ۱۱).»

زنان قابلیتی ذاتی برای داستانگویی دارند. روایتگری و داستان گویی با ذات زن پیوند دارد و شهرزاد از ذات و فطرت خود برای زنده ماندن استفاده می کند. «اگر یک نویسنده یا قصه گوی زن بخواهد خوش بدرخشد و خودش را متمایز کند باید به موضوعاتی دقت کند که به خصوص با تجربه های زنانه او قابل دریافت است، نه به موضوعاتی که با تجربه های مردانه هم قابل فهم باشد» (پاینده، ۱۳۸۹: ۳۱). این دقیقاً کاری است که شهرزاد در قصه گویی انجام داده است. نگاه زنانه برای مردان جالب است و این همان چیزی است که شهریار را مسحور می کند. نکاتی از جهان زن ها برای شهریار معلوم می شود که هرگز به آنها فکر نکرده بوده. این فرصت یگانه ای است که فقط جادوی قصه گویی یک زن و هنر و ادبیات می تواند آن را به شهریار بدهد. یونگ اثبات می کند که هر مردی بخش زنانه ای را در درون ناخودآگاه خود جای داده؛ در واقع هر مردی می تواند دنیای زنان را درک کند، چون خودش هم روح زنانه دارد و این مجالی است که ادبیات به یک مرد می دهد تا بتواند ساحت تاریک روان زنانه خود را بیدار کند. اینها همه هنر و سیاست و تدبیر شهرزاد است که موجب تحول عمیق شهریار می شود.

شیرین

«شیرین، شخصیتی پویا دارد و در جریان داستان دچار تغییر و تحولات عمده ای می شود» (احسانی، ۱۳۹۸: ۱۲)، «شخصیت شیرین بعد از پیوند با خسرو وارد مرحله جدیدی می شود اینک شیرین که عاشق خویش را از هفت خان عشق عبور داده است در مقام ناصح به او می گوید:

ز نزهت بود روزی با دل افروز سخن در داد و دانش می شد آن روز
زمین بوسید شیرین کای خداوند ز رامش سوی دانش کوش یک چند
و هشدار می دهد که:

بین دور از تو شاهانی که مردند ز مال و مملکت با خود چه بردند

خسرو که دیگر کاملاً تحت تاثیر شخصیت تکامل یافته شیرین است، این توصیه را می پذیرد و در پیش بزرگ امید، علوم مختلف را یاد می گیرد. میزان نفوذ شخصیت شیرین در خسرو تا جایی است که عشق شیرین مایه ترقی های آینده خسرو است که دختر خویشندار مال اندیش با ملایمت این واقعیت را با جوان محبوب خود در میان می گذارد که رعایت تعادل، شرط عقل است و آدمیزاده را منحصرأ برای عیاشی و بلهوسی نساخته اند و جهان نیز نیمی ز بهر شادکامی است و نیمی دیگر را باید صرف کار و نام کرد. تضادی که در ابتدای داستان نظامی میان آن دو به نظر می رسد در پایان رنگ وحدت می گیرد و آنچنان که در آغاز داستان در علاقه مندی شیرین و خسرو، هوس چهره ای قالب دارد. در پایان داستان جز عشق آرمانی و پاک نمی توان دید» (پناهی، ۱۳۸۴: ۵۳).



یکسانی شیرین و شهرزاد

«در دوره ساسانی مقام و موقعیت زنان در جامعه اهمیت زیادی داشته است و آنها نقش موثری را در بین تمام طبقات جامعه ایفا نموده اند و به بالاترین مقام رسیده و سلطنت کرده‌اند (سنجری، ۱۳۹۰)». همین مقام زن در دوره ساسانی است که به شیرین و شهرزاد، انگیزه می‌دهد تا مردان هوسبازی چون خسرو و شهریار را تغییر دهند. خسروی که به هزاران زن، در حرمسرایش با یک اشاره دسترسی دارد، با قید و شرط ازدواج رسمی شیرین مواجه می‌شود، تغییر می‌کند، مملکت از دست رفته را پس می‌گیرد، حکومت‌داری می‌کند و منظم می‌شود و در پایان قصه آن آدم هوس باز و کامجو آنقدر متحول شده و تکامل یافته که حتی راضی نمی‌شود برای جرعه‌ای آب شیرینش را از خواب بیدار کند. این تغییری است که زن خودباور و قدرتمند ساسانی در مردش، ایجاد کرده، آن قدری که ما را به فکر وادار می‌دارد که شاید شهرزاد همان شیرین باشد.

در تاریخ آمده که نزدیکان خسرو پرویز ساسانی برای تحقیر و تمسخر به شیرین «شیرزاد» یا «چهر آزاد» می‌گفته‌اند و این همان چیزی است که یکی بودن این دو شخصیت را تقویت می‌کند و از اینجاست که در داستان‌های قبل از اسلام، شهرزاد را همان شیرین دانسته‌اند. این مطلبی است که جلال ستاری نیز در کتاب «تحلیل ساختاری هزار و یکشب» به آن پرداخته است. وحدت شخصیتی شیرین و شهرزاد از آنجا نشأت می‌گیرد که «هزار افسان» هم که بعدها منبع و منشا نگارش هزار و یکشب قرار گرفته است، متعلق به ایران قبل از اسلام است.

اگر شهرزاد همان شیرین باشد پس شکوه و جلالی که برای دربار شهریار در هزار و یکشب ذکر شده است نیز همان دربار ساسانیان است. تعلق هر دو شخصیت به ایران قبل از اسلام واقعیتی انکار ناپذیر است که تمام شواهد تاریخی بر آن صحنه می‌گذارد.

خسرو پرویز همان شخصیت ظالمی است که شاپور می‌خواهد با عشق شیرین، سربه راهش کند و از ظلم و ستمش بکاهد؛ پس نقشه می‌کشد تا این دو را با هم آشنا کند و در نهایت به هدف خود که سربه راه کردن شاه بلهوس و سرکش است، می‌رسد.

مردانی یا مردی ستمگر و سرکش و نااهل که به وسیله زن یا زنانی مدیر و سیاستمدار، نه تنها سربه راه می‌شوند بلکه به رشد و تکامل می‌رسند. در واقع این زنان نه تنها مردانشان را تغییر می‌دهند بلکه خودشان هم در این سیر، به تحول و تکامل می‌رسند.



نتیجه گیری

شبهات این دو شخصیت، ذهن ما را معطوف می کند به اینکه شاید این دختران تکامل یافته (شیرین و شهرزاد) هر دو یکی هستند. شیرین در ابتدای داستان نظامی، زیبارویی است خوشگذران که در چمنزار مشغول تفریح و عیش و نوش است؛ همانگونه که شهرزاد دختر وزیر است و نازپرورده و متنعم. هر دو میخواهند رشد کنند و باعث ایجاد تغییر شوند و در پایان داستان هر دو پس از تحمل سختی های فراوان موفق می شوند. شیرین خسرو را متحول می کند و شهرزاد شهریار را. اگر ما بپذیریم که شیرین بعد از شخصیت پردازی نظامی، به یک شخصیت اسطوره ای تبدیل شده، پس لازم است همه قواعد و اصول شخصیت های اسطوره ای را برای او در نظر بگیریم. اسطوره ها تبدیل می شوند، تغییر پیدا می کنند و در زمان های مختلف دچار دگرگونی و استحاله می شوند تا بتوانند به حیات خود ادامه دهند. اسطوره ای که نظامی از شخصیت تاریخی شیرین می سازد از یک دختر ناز پرورده متکبر تبدیل می شود به یک اسطوره و الهه ی تغییر گر که نامش در تاریخ و ادبیات جهان ماندگار می شود. قصه گوها و ادیبان در دوره های بعد برای پرورش یک شخصیت جدید از اسطوره های پیشینیان بهره می گیرند تا بتوانند اسطوره های جدید خلق کنند. در حقیقت اسطوره ها رشد می کنند، تغییر می کنند و با زایش و نوزایی به دوره های بعدی منتقل می شوند. شیرین هم به عنوان یک اسطوره از این قاعده مستثنا نیست؛ دوباره زنده میشود، تبدیل به شخصیت شهرزاد قصه گو می شود و در وجود او تکامل می یابد و به جاودانگی می رسد. گویا شیرین و شاهزاده ساسانی قرار است از راه ادبیات اسطوره آن شکوه زن در دوران ساسانی را احیا کنند. در دورانی که بعد از ظهور اسلام زن دیگر آن ارج و قرب ایزدی خود را از دست داده است شیرین و شهرزاد اسطوره واحدی می شوند که سیر تکامل خود را طی می کنند تا شکوه و اقتدار زن ساسانی را در دوره اسلامی زنده کنند.



منابع

- احسانی، محمد امین، «نقد جامعه شناختی شخصیت های کلیدی خسرو و شیرین نظامی»، نشریه مطالعات زبان و ادبیات غنایی، شماره ۳۳، سال نهم، ۱۳۹۸
- اخوان مقدم، ندا، «مقایسه روایاتی چند از سلسله ساسانیان در شاهنامه و منابع تاریخی»، نشریه شناخت، شماره ۵۱، ۱۳۸۵
- پاینده، حسین؛ فولادوند، مرجان، «گفت و گو با دکتر حسین پاینده درباره داستان زنان در ادبیات معاصر ایران (شهرزاد قصه گو داریم نه شهراد)»، نشریه خردنامه همشهری، شماره ۵۶، ۱۳۸۹
- پناهی، نعمت الله، «شخصیت شیرین در منظومه خسرو و شیرین نظامی»، نشریه نامه پارسی، شماره ۴، سال دهم، ۱۳۸۴
- پورنژاد، گل نوش، «ورق‌های تاریخی: زمامداری ساسانیان»، نشریه رشد معلم، شماره ۷۲، ۱۳۶۹
- دادور، نغمه، «شیرین واقعی تاریخی یا اسطوره ای»، نشریه پژوهش‌های ادبی، شماره ۳۱ و ۳۲، ۱۳۹۰
- دالوند، حمیدرضا، «هماندی های قصه گویی شهرزاد و داستان سرایی حکیم نظامی (هزار و یکشب و هفت پیکر)»، نشریه فرهنگ مردم، شماره ۱۱ و ۱۲، ۱۳۸۳
- رستگارفسائی، منصور، «پیکر گردانی در اساطیر» مجله مطالعات ایرانی، شماره ۲، سال اول، ۱۳۸۱
- سنجری، سیده سعیده، «نقش زن در ادبیات کهن و اسطوره های ایرانی»، نشریه زن و فرهنگ، شماره ۷، ۱۳۹۰
- عباسی، سکینه، «کارکرد دگردیسی در روایتگری هزارویکشب (با معرفی نوع خاص ادبی)»، فصلنامه کاوش نامه، شماره ۴۰، سال بیستم، ۱۳۹۸
- غلامرضایی، محمد؛ فراشاهی نژاد، یاسر، «خاستگاه تاریخی شیرین»، هفتمین همایش پژوهش های زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۹۲
- لتورمی، میشل، «هزار و شب: راز شهرزاد»، نشریه پیام یونسکو، شماره ۲۷، ۱۳۵۰